

و همسنگ بودن او را با مرد نیز در نظر گرفته اند. برخلاف سایر قوانین و شرایع که ظرافت روح زن را بضعف تعبیر کرده اند و اگر مانند دنیای متمدن قوتی در زن سراغ کردند او را بکارهای پر مشقت زندگی میگمارند و چهره لطیف او را در مقابل لهیب آتش کارخانه ها و امیدارند. اسلام در عین اینکه زن را انسان مستقل و صالح برای انتخاب شوهر و تعیین سر نوشت و مداخله در امور مالی خود تشخیص داده نراهت روح و رقت عواطف و احساسات و لطافت جسمی او را از نظر دور نداشته است اولاً زن را نسبت بتصرف در مایملک خویش آزاد گذاشته و ثانیاً او را از تأدیه مصارف زندگی و مخارج خانواده معاف داشته است. بطوریکه ذیلاً خواهیم دید قوانین دنیای متمدن از هر دو جهت بر این عنصر لطیف ظلم کرده اند. زیرا هیچیک از این خصوصیات را بری زن رعایت ننموده اند.

## ازدواج در قانون مدنی فرانسه

### ۱ - کلیات

در قانون مدنی فرانسه که در سال ۱۸۰۴ تدوین شده دختر و پسر بالغ در انتخاب یکدیگر آزادند. سن قانونی برای مطلق کبر نسبت بزنان و مرد سن بیست و یک سالگی است، لکن از نظر ازدواج یا تزده برای زن و هجده برای مرد کافی است (مواد ۱۴۴ قانون مدنی بعد) ازدواج قبل از این سن مجاز نیست مگر در موارد استثنائی که از نظر مصالح اجتماعی و اخلاقی ممکن است رئیس جمهور معافیت سنی را تجویز نماید. تا سن بیست و یک سالگی علاوه بر رضای زوجین والدین نیز باید بازناشویی آنها موافقت نمایند. در صورت بروز اختلاف نظریں ابرین رأی پدر و جدها دارد. در صورت فوت والدین باید از جد و جده استنجاز نمود. در غیاب آنها تصویب انجمن

خانوادگی که از خویشان پدری و مادری تشکیل میشود لازم است. اجازه ممکن است کتبی باشد یا شفاهی. لکن شورای خانوادگی باید موضوع را کتبا اجازه دهد. از سن بیست و یک تا بیست و پنج سالگی بجای استعجازه صرف استصواب و مشورت از ابوین بوسیله دفاتر رسمی کافی است. سابقاً این قید برای متزاجین تا سن سی سالگی وجود داشت باضافه بایستی سه مرتبه در عرض سه ماه بوسیله اظهار نامه رسمی کیفیت ازدواج با بوین اعلام میشد. قانون فعلی از لحاظ رشد اجتماعی جوانان سن سی سالگی را به بیست و پنج تنزل و سه مرتبه را یک مرتبه تقلیل داده است. ماده ۱۴۷ مقرر میدارد که هیچ ازدواج ثانوی صورت پذیر نیست مگر پس از انحلال عقداول. ماده ۱۶۰ ازدواج با محارم را ممنوع کرده است ۲

## ۲- تشریفات قانونی

تشریفات که برای وقوع زناشویی لازم است بر دو نوع است: تشریفات که قبلاً باید انجام شود، و تشریفات که در حین ازدواج لازم-الرعايه است. از مهمترین آداب قبلی اینست که موثوع زناشویی و هویت زوجین بایستی به عامه اعلام گردد باین ترتیب که شهرداری کیفیت ازدواج را بالصاق آگهی در مدخل عمارت خود با اطلاع عامه میرساند این آگهی باید ده روز در معبر و منظر عموم بماند بطوری که همه کس از مفاد آن آگاه گردد منظور قانون گزار از انتشار این آگهی اینست که مأمور ثبت احوال از هر گونه اشکال و مانع قانونی که برای این امر متصور است بوسیله اشخاص ذینفع مطلع شود. مأمور عزبور در مقابل هر گونه اعلام مخالفتی از واقع ساختن عقد خودداری مینماید

۱- به عبارت دیگر تعدد زوجات و ازدواج هر دو ممنوع است. ۲- ممنوعیت ازدواج با محارم تا درجه چهارم را شامل است.

تا اینکه مانع بوسیله حکم دادگاه یا صرف نظر مدعی خصوصی مرتفع گردد. فرد شایع این مخالفت شکایت عیال قبلی داماد است زیرا بطوری که میدانیم در قانون فرانسه تعدد زوجات ممنوع است. ممکن است مخالفت از طرف پدر و مادری که ازدواج فرزند غیر بالغ خود را صلاح نمی دانند بعمل آید. در احراز صلاحیت مأمور ثبت احوال باید محل سکونای زوجین را در نظر داشت. ازدواج خارجیان در کشور فرانسه برای اینکه در دادگاههای آن کشور ترتیب اثر یابد نیز تابع همین تشریفات است هم چنین ازدواج فرانسویان در کشورهای بیگانه از لحاظ تشریفات تابع قانون کشوری است که در آن متوقفند (۱). لکن در موقع مراجعت بفرانسه بایستی مأمور ثبت احوال موضوع را در ورقه شناسنامه آنها قید کند. در صورتیکه زوجین هر دو تبعه فرانسه باشند بایستی بنماینده سیاسی دولت میزبور در کشوری که توقف دارند مراجعه کنند تا نماینده نامبرده وظیفه مأمور ثبت احوال را انجام دهد.

### ۳ - وظایف زوجین

الف) امر معیشت - بر طبق ماده ۲۱۳ تحصیل معاش از مختصات مرد نیست بلکه زن و شوهر بنسبت تمکن و درآمد خود مسئول معاش خانواده میباشند. نسبت و کیفیت مسئولیت زوجین را در امر معیشت بعداً خواهیم دید.

ب) وفاداری - زوجین باید نسبت بیکدیگر متقابلاً ابراز صمیمیت کرده وفادار باشند. لکن در این خصوص قانون بین زن و مرد دو تفاوت قائل شده یکی کیفری و دیگری حقوقی. از لحاظ کیفری زنای زن همیشه

---

۱ - از لحاظ ماهیت خون جزء احوال شخصیه بشمار میرود تابع قانون ملی

و در هر صورت در نتیجه شکایت مرد قابل تعقیب است در صورتیکه فحشای مرد وقتی بزن اجازه تعقیب میدهد که زن بیگانه ای را در خانه زناشوئی بصورت ناسمروع نگهداری کند یا لا اقل ارتباط ناسمروع ولو برای یک مرتبه با زن بیگانه در خانه زناشوئی واقع شده باشد. از نظر حقوقی زنسای زن در هر صورت به مرد حق طلاق میدهد لکن زنای مرد جز در صورتیکه فوقاً ذکر شد برای زن موجب استفاده از حق طلاق نیست. امتیاز حقوقی مزبور که در قانون مدنی ذکر شده بوسیله قانون لاحقی ملغی گردیده و فعلاً جز تفاوت کیفری وجود ندارد.

ج) وظیفه سکنی - ماده ۲۱۴ زن را مکلف کرده که در منزلی که شوهر انتخاب میکند سکنی گزیند. ولی در صورتیکه مرد گاه بگاه (بیشتر از حده تعارف) منزل خود را تغییر دهد تکلیف زن نسبت به متابعت از شوهر ساقط میشود.

د) حمایت و اطاعت - ماده ۲۱۳ با عبارت کوتاه و روشن خود یکی از وظائف و حقوق اساسی طرفین را متضمن است: شوهر باید از زوجه خود حمایت و زن باید از شوهر خود اطاعت کند. این حق و وظیفه طرفین نسبت به یکدیگر از ارکان اساسی زناشوئی در قانون فرانسه بشمار میرود قانون گزار بدین وسیله تفوق شوهر بر زن را ثابت کرده و چون در اساس تشکیل خانواده ها خواسته است این قوت و رجحان حقوقی برای مرد محفوظ باشد بزوجهین اجازه نداده برخلاف آنچه در این ماده ذکر شده تراضی کرده قرارداد حداکانه ای بین خود منعقد سازند. این برتری صلاحیت و اختیار تام برای مرد و عدم صلاحیت و فقدان هر گونه اختیار مالی را برای زن موجب شده است. بعبارت دیگر زن پس از شوهر کردن

يك سلسله از حقوق و اختيارات خود را از كف داده تابع و مطيع اراده مرد ميگردد \*

از چند سال باین طرف برای طرفداری از حقوق زنان مجامعی از دانشمندان و علمای حقوق ( زن و مرد ) تشکیل شده و برای الغاء امتیازات مردان و اعطاء صلاحیت بزنان شوهر دار کوشش نموده اند \*

لکن هنوز این اقدامات نتیجه عملی نبخشیده است \*

قانون در مواد ۲۱۵ و ۲۱۷ آثار عدم صلاحیت زنان شوهر دار را بیان نموده است : زن شوهر دار نمیتواند به تنهایی و بدون امضاء و اجازه شوهر هیچ عمل حقوقی انجام کند . هر گونه معامله ای محتاج با اجازه شوهر است . در صورتیکه شوهر بدون علت موجهی از دادن اجازه امتناع نماید زن میتواند بدادگاه مراجعه کرده پس از اثبات موجه بودن معامله کسب اجازه نماید . اجازه شوهر علاوه بر تنفیذ عمل زن مسئولیت مشترکی برای زن و شوهر نیز ایجاب مینماید بر خلاف اجازه دادگاه که مطلقاً مسئولیتی متوجه مرد نمیسازد \*

اجازه دادگاه یا اجازه شوهر همیشه محدود بمورد خاصی است که از طرف زن پیشنهاد شده اجازه دهنده باید مورد خاص را در نظر گرفته و در اجازه نامه خصوصیات آنرا قید نماید ( اجازه خاص ) شوهر نمیتواند اجازه نامه عمومی برای کلیه معاملات به همسر خود بدهد زیرا در این صورت منظور قانونگذار در خصوص تبعیت زن نقض خواهد شد . مع الوصف در موردیکه زن بخواهد تجارت کند کافی است مرد بطور کلی با اشتغال او باین کار موافقت کند . همچنین در موردیکه خرید لوازم خانه برای زندگی روزانه بعهده زن باشد در این صورت اجازه عمومی برای تنفیذ معاملات زن کفایت مینماید \*

در سه مورد ذیل بطور استثناء معاملات زن محتاج اجازه شوهر نیست :

۱ - تنظیم وصیت نامه - علت آزادی در این خصوص اینست که اگر زن در وصیت محتاج اجازه شوهر باشد بناچار تحت تأثیر او قرار گرفته احیاناً مجبور میشود برخلاف میل خود بفتح شوهر و ضرر دیگران وصیت نماید . و اما منطبق این استثناء اینست که چون آثار این وصیت موقعی ظاهر خواهد شد که زن فوت شده و در نتیجه فوت او عقد ازدواج منحل گردیده و دیگر زناشوئی وجود ندارد و تبعیت زن نسبت به مرد مختص بایام زناشوئی است ، بنا بر این استقلال زن در این مورد بانظر اساسی قانون گزار منافاتی ندارد \*

۲ - قانونی ده در ۱۸۸۱ در خصوص صندوق پس انداز مالی تصویب شده به زن شوهر دار اجازه میدهد که در سپردن و پس گرفتن مبالغی که در صندوق مزبور پس انداز میکند مستقل باشد منطبق این استثناء هم ظاهراً ترغیب افراد بصرفه جوئی است \*

۳ - زنیکه در حال تفریق جسمانی است و دور از شوهر زندگانی میکند در عملیات حقوقی خود آزاد است . علت این استثناء هم از مطالعه ماده ۳۱۱ قانون مدنی معلوم میشود . (۱)

معاملاتی که زن شوهر دار بدون اجازه و امضای شوهر انجام دهد

---

۱ - ماده ۳۱۱ قانون مدنی فرانسه که از قانون مصوب ۶ فوریه ۱۸۹۳

مکاتب منماید تفریق جسمانی را بصورت تکسم طلاق ضعیفی تعریف کرده است .

حون تفریق جسمانی ( که بعداً بطور مفصل ذکر خواهد شد ) در اغلب

آثار با طلاق واقعی شریک است و بشرط اوفات منجر بطلاق میشود از اجتناب

استقلال زن نیز حکم طلاق را داشته و در بعضی صلاحیت حقوقی زن را بوی

مسترد میدارد .

مثل عملیات صغار و سایر محجورین قابل فسخ و ابطال است. زن و شوهر هر يك در تقاضای ابطال میتوانند سمت مدعی خصوصی داشته باشند. ورثه قانونی آنها نیز میتوانند از این حق استفاده نمایند. مرور زمان برای این تقاضا پس از ده سال حاصل میشود.

#### ۴ - بطلان عقد ازدواج

برای تشریح این موضوع بایستی قبلاً اصل بطلان عقود را در قانون مدنی فرانسه مطالعه کرد:

اصولاً بطلان معاملات بر دو قسم است: مطلق و نسبی.

بطلان مطلق در موقعی است که وقوع معامله بنظم عمومی یا اخلاق حسنه ملی لطمه وارد سازد بعکس بطلان نسبی در موردی است که منفعت خصوصی اشخاص در مخاطره واقع شود. در بطلان مطلق تشخیص مورد و وجود یا عدم موجبات ابطال بعهده دادگاه است، لکن در مورد بطلان نسبی دادگاه نمیتواند در تشخیص موضوع وارد شود زیرا قانون خود موارد خاصی را تعیین کرده است. تفاوت دیگری که بین این دو قسم بطلان وجود دارد اینست که در بطلان مطلق در غیاب مدعی خصوصی دادستان (مدعی العموم) از نظر جنبه عمومی میتواند اقامه دعوی کرده تقاضای ابطال نماید، ولی در بطلان نسبی وجود مدعی خصوصی حتماً لازم است و بدون او اقامه دعوی ممکن نیست، با اضافه بطلان مطلق و نسبی از لحاظ مدت مرور زمانهم با یکدیگر متفاوتند. در بطلان مطلق مدت خاصی ذکر نشده بنابراین تابع اصل کلی است که اقامه هر گونه دعوائی در دادگاه پس از سی سال مشمول مرور زمان میشود، در صورتیکه مدت مرور زمان برای بطلان نسبی ده سال است.

گرچه این مدت نیز در بیشتر موارد تمدید میشود زیرا اگر منشأ

تقاضای ابطال صغیر سن باشد مبدأ مرور زمان ابتدای بلوغ است و اگر راجع بزنی شوهر دار باشد مبدأ تاریخ انحلال زوجیت بشمار میرود، و در مورد فقدان رضایت یکی از متعاملین مبدأ شروع مرور زمان روزی است که عدم رضایت طرف معامله معلوم شده است. تفاوت دیگری که بین این دو نوع از بطلان میتوان قائل شد اینست که چون بطلان نسبی مربوط بمنافع خصوصی اشخاص است معامله مورد بطلان از طرف شخص ذینفع قابل تنفیذ میباشد، بعکس در بطلان مطلق چون از منافع عمومی حکایت میکند نمیتواند مورد تنفیذ طرفین معامله واقع شود\*

بطلان نسبی منحصر به دو مورد است: عدم صلاحیت و

فقدان رضایت \*

فقدان رضایت متعاملین ممکن است در نتیجه اجبار، اشتباه یا

فریب تحقق یابد \*

پس از فراغ از ذکر بطلان عقد بطور کلی بموضوع بطلان در

خصوص عقد ازدواج میپردازیم:

الف) در موضوع بطلان مطلق با اینکه در اصل کلی و عمومی

تشخیص آن با دادگاه است نسبت بعقد ازدواج بخصوص قانون مواردیکه

عقد مزبور مطلقاً باطل است شماره کرده و اختیار تشخیص را از دادگاه

سلب نموده است. در پنج مورد ذیل ازدواج مطلقاً باطل است:

۱ - عدم بلوغ متزاجین یا یکی از آنها بسن قانونی پانزده

و هیجده سال<sup>۱</sup>

۱ - بطوریکه میدانیم در سایر معاملات عدم بلوغ یکی از موجبات عدم

اهلیت و عدم صلاحیت است و عدم صلاحیت فقط باعث بطلان نسبی و بالنتیجه

پس از بلوغ قابل تنفیذ است لکن در امر زناشویی چون ازدواج اشخاص نابالغ

بقیه در صفحه مقابل



۲ - تعدد زوجات

۳ - ازدواج با محارم

۴ - اختفاء (عدم مداخله مأمور ثبت احوال)

۵ - عدم صلاحیت مأمور ثبت احوال .

ب) همچنین راجع ببطالان نسبی نیز تغییراتی چند در خصوص عقد ازدواج قائل شده است :

بدو یکی از عوامل سه گانه عدم رضایت را حذف نموده بدین تعبیر که در زناشوئی بعدم رضایتی که ناشی از فریب باشد ترتیب اثر داده نمیشود . زیرا اگر فریب را علت بطلان عقد قرار دهیم کمتر ازدواجی بصورت قانونی وقوع پیدا میکند . حقوق دان معروف فرانسوی اوازل<sup>۱</sup> میگوید : « در موضوع ازدواج هر که بتواند فریب میدهد »

بنابر این دو موجب برای عدم رضایت بیشتر نمیماند: اشتباه و اجبار راجع به اشتباه - سه قسم اشتباه میتوان فرض کرد : جسمی ، حقوقی و اخلاقی \*

اشتباه جسمی عبارت از آنست که یکی از عتر او جین از لحاظ سن یا قیافه بادیگری که از چیت سن و شکل شبیه او است عوض شده باشد \*

اشتباه حقوقی آنست که یکی از طرفین از لحاظ ورقه شناسنامه و هویت حقوقی بجای شخص دیگر معرفی شده باشد \*

اشتباه اخلاقی عبارت از آنست که خصوصیات خلقی و اوصاف

---

با مصالح عمومی تماس دارد آنرا از موجبات بطلان مطلق و غیر قابل تنفیذ قرار داده اند . عدم صلاحیت که در موضوع ازدواج باعث بطلان نسبی میشود چنانچه خواهیم دید فقط باطر بهوردی است که متز او جین بالغ بدون احازه یا مشورت ابروین ازدواج کرده باشند .

خاصی برای یکی از متزاجین قید شده باشد که در حقیقت اوصاف مزبور را فاقد است. لکن اصول قضائی دادگاههای فرانسه شکل اخیر اشتباه را چون بینهایت شایع است و در حقیقت حکم فریب را دارد قابل ترتیب اثر نمیداند.

موضوع دیگری که قانونگذار در این خصوص از اصل کلی منحرف شده مربوط به مدتی است که در خلال آن اقامه دعوی بطلان ممکن میباشد. بطوریکه سابقاً دیدیم هر روز زمان در بطلان نسبی کلیه معاملات پس از ده سال حاصل میشود در صورتیکه مواد ۱۸۱ تا ۲۰۲ قانون مدنی فرانسه میگوید: اگر زوج یا زوجه ای که در نتیجه اجبار یا اشتباه از ناشوئی ناراضی است بهمخانگی و همخوابگی همسر خود تن در دهد، مدت هر روز زمان برای تقاضای ابطال از ده سال به شش ماه تقلیل مییابد؛ بدیهی است که در غیر این صورت مدت هر روز زمان همان ده سال خواهد بود.

عدم صلاحیت در عقد ازدواج عبارت از اینست که قبل از بلوغ بسن بیست و یکسالگی<sup>۱</sup> بدون تحصیل رضایت والدین ازدواج نمایند، همچنین اگر بین بیست و یک تا بیست و پنج سالگی بدون مشورت آنها ناشوئی کرده باشند. اقامه دعوی ممکن است بوسیله یکی از زوجین یا توسط کسیکه استجازه از اولازم بوده (والدین یا انجمن خانوادگی) بعمل آید. دادستان یا سایر خویشاوندان زوجین حق مداخله در این امر ندارند (ماده ۱۸۲)

تغییری که در این خصوص از طرف قانونگذار نسبت به اصل کلی داده شده عبارت است از تقلیل مهلت ده ساله هر روز زمان بیست سال. مبداء شروع هر روز زمان برای والدین موقعی است که از وقوع عقد آگاه شده اند،

۱ - بدیهی است پس از تجاوز از پانزده و هجده سال.

و برای زوجین از زمانی است که بسن بیست و یکسالگی (بلوغ) میرسند.

### ۵ - موانع عقد ازدواج

موانع مذکور بر دو قسم است: اساسی و فرعی .

موانع اساسی مواعی است که نه فقط مأمور ثبت احوال پس از آگاهی از آن از اجرای تشریفات عقد خود داری مینماید بلکه حتی اگر تشریفات مزبور هم انجام شده باشد موجب بطلان عقد (نسبی یا مطلق) میگردد . مثلاً در صورتیکه عقد زناشویی بدون مداخله مأمور ثبت احوال یا بدون اجرای تشریفات لازمه در تالار شهرداری انجام شود ، عقد مزبور مشمول یکی از عناوین پنجگانه بطلان مطلق - اختفاء - بوده و باطل است . بعکس ، موانع فرعی اگر پس از وقوع عقد معلوم شوند هیچگونه تأثیری در رسمیت و صحت آن ندارد . مثلاً با اینکه هر سر بازی بایستی قبل از ازدواج از مافوق نظامی خود تحصیل اجازه نماید اگر ازدواج بدون این استجازه رسمیت یافته باشد، این تخلف موجب اقامه دعوی بطلان نخواهد بود و فقط این مانع فرعی مأمور ثبت احوال را (اگر متوجه شود) از اجرای تشریفات عقد ممانعت مینماید . همچنین فقدان انتشار آگهی قبلی و الصاق آن بمدخل شهرداری از موانع فرعی بشمار میرود و پس از انجام عقد تأثیری در بطلان آن ندارد .

### ۶ - روابط مالی زوجین

امور مالی زن و شوهر در قانون مدنی قرآنسه بر حسب قرار داد مخصوصی که آنرا قرار داد عروسی یا پیمان مالی زناشویی (۱) مینامند اداره میگردد .

۱ - برای اینکه بین پیمان مالی زناشویی و عقد ازدواج اشتباه نشود از

این ببعد آنرا «پیمان مالی» میخوانیم .

برای تنظیم روابط مادی زن و شوهر چهار طریقه در قانون پیش بینی شده که میتوانند هر يك از آنها را انتخاب نموده یا در نتیجه تراضی هر طریقه دیگری را که میل دارند با رعایت شرایطی که بعداً خواهیم دید اختیار کنند \*

۱ - اشتراك دارائی - در این طریقه سه فقره دارائی متمایز از یکدیگر وجود دارد. دارائی مخصوص زن. اموال مخصوص شوهر؛ دارائی مشترك بین زن و شوهر و متعلق بزناشویی \* پس از انحلال زوجیت (بوسیله طلاق یا امرک یکی از طرفین) دارائی مشترك، بین زوجین یا ورثه آنها بطور تسامی تقسیم خواهد شد. اداره کردن هر سه فقره دارائی بعهده شوهر است

۲ - تفریق دارائی - در این طریقه هستی مشتركی برای زن و شوهر ملحوظ نیست و هر يك از زوجین مدیر دارائی خود میباشند \*

طریقه جهیزی - در این طریقه نیز دارائی مشتركی وجود ندارد و هستی زن و شوهر از هم جداست \* خصوصیتی که دارد اینست که اولاً دارائی زن بهیچوجه قابل انتقال و توقیف نیست و ثانیاً اداره آن بعهده شوهر میباشد \*

۳ - عدم اشتراك - در این طریقه نیز هستی زن و شوهر از هم جداست و مال مشتركی متعلق به زناشویی یافت نمیشود لکن برخلاف طریقه تفریق سرپرستی اموال زن بشوهر تفویض میشود \*

بنا بر آنچه ذکر شد تفاوت طریقه عدم اشتراك فقدان دارائی مشترك است و باطریقه جهیزی قابلیت انتقال و توقیف اموال زن است، و باطریقه تفریق اینست که اداره دارائی مخصوص زن بعهده شوهر محول گردیده است بین چهار طریقه ای که ذکر شد طریقه اشتراك دارائی در نظر قانون گزار مناسب تر و با افکار و آداب و رسوم عامه ملایمتر است بطوری

که هر گاه زوجین در قرار مالی خود طریقه متخذه را به تصریح ذکر نکنند قهراً تابع طریقه اشتراك دارائی شناخته خواهند شد \*

سابقاً در ایالات جنوبی اشتراك دارائی (مانند قانون فعلی) و در ایالات شمالی طریقه جهیزی رایج بوده است. علت تفاوت بین رویه متخذه در جنوب و شمال فرانسه این بوده که سابقاً در جنوب حقوق رومی و در شمال آداب و رسوم ژرمنی نفوذ داشته است \* (۱)

پیمان مالی زوجین، مانند عقد ازدواج، عقد تشریقاتی محسوب و تابع مقررات خاصی است. همانطور که در عقد ازدواج مداخله مأمور نیت احوال لزوم دارد، پیمان مالی هم باید در دفتر اسناد رسمی با حضور صاحب دفتر تنظیم یافته ثبت گردد.

۱ — در خصوص ریسه تاریخی این طریقه در کشور فرانسه عتاید علمای حقوق مختلف است بعضی بر آنند که منشأ آن حقوق رومی است \* مدرک این نظریه معرفی است که از زباشویی در کتاب دیزست شده که برای زن و شوهر منافع مشترکی قائل گردیده و بشوهر حق داده اند هر گونه تصرفی که نفع خانواده تشخیص دهد در اموال زن بکند \* برخی معتقدند از حقوق سلیتک گرفته شده و در نواحی گل معمول بوده زیرا زول سزار فاتح گل مقرر داشته شوهر معادل جهیزی که زن آورده از اموال خود کنار گذاشته مجموع آنها را برای آینده فرزندان ذخیره کنند \* در آمد این اموال هم نباید مصرف شود بلکه برای تأمین آینده بازماندگان باید پس اندازی اضافه گردد \* عده دیگر از علمای حقوق تصور کرده اند ماخذ این طریقه عادات اقوام ژرمنی است زیرا ژرمنیها يك ثلث از دارائی مشترك زن و شوهر را بشع زنی که شوهرش وفات کرده او اختصاص میداده اند بالاخره بر طبق رای عده دیگری از دانشمندان متبع و مبنای این طریقه جز در خود کشور فرانسه و عادات و رسوم اهالی وجود نداشته و صرفاً روی منطبق صحیح و احساسات عاطفی خانوادهها را دریافته اند که بهترین طریقه که وحدت منافع دو همسر را بمعنای حقیقی اتحاد منبعت تأمین مینماید طریقه اشتراك دارائی است \* از اینجست بتدریج اینطریقه در آداب و رسوم کلیه نواحی کشور نفوذ یافته و موقع تدوین قانون مدنی طریقه عمومی تلقی گردیده است \*

باید دانست که پیمان مالی همیشه بایستی قبل از عقد ازدواج تنظیم گردد. در صورتیکه پیمان خاصی برای این منظور قبل از ازدواج بین زن و شوهر منعقد نشده باشد، بطوریکه دیدیم، قانون آنها را تابع طریقه اشتراك دارائی می‌شناسد

محتاج توضیح نیست که در صورتیکه عقد ازدواج قابل فسخ بوده و باطل گردد پیمان مالی که از توابع آن بشمار میرود نیز طبعاً باطل و منفسخ خواهد بود.

در تاریخ دهم ژوئیه ۱۸۵۰ قانونی بنام قانون والت مقرر داشته که پیمان مالی زوجین بوسیله آگهی رسمی با اطلاع عموم برسد. قبل از این تاریخ قانون بازرگانی این موضوع را در ازدواج بازرگانان اجباری کرده بود لیکن تعمیم آن نسبت بعموم اهالی از سال ۱۸۵۰ شروع شده است. قانون مزبور مقرر میدارد که زوجین بایستی صریحاً بمأمور ثبت احوال اظهار نمایند که پیمان مالی بینشان منعقد شده یا نه و در صورت مثبت چه طریقه ای را انتخاب نموده اند در صورت اثبات تصدیق کتبی صاحب دفتر اسناد رسمی باید ارائه شود و در صورتیکه جواب منفی باشد قانون آنها را پیرو طریقه اشتراك دارائی تلقی کرده بعد ها هیچگونه پیمانی مخالف آن از ایشان قبول نخواهد کرد. در هر صورت مأمور ثبت احوال جواب منفی یا مثبت زن و شوهر را در حاشیه سند ازدواج قید مینماید، و چون مندرجات سند مزبور بوسیله انتشار آگهی با اطلاع عامه خواهد رسید باالنتیجه اشخاص ثالث از چگونگی پیمان زن و شوهر آگاه شده. بر خلاف مصالح خود بانجام معامله با آنها مبادرت نمینمایند.

قانون گزار در موضوع پیمان مالی زوجین دو اصل مهم را بطور

کلی نافذ و موثر دانسته است:

الف - آزادی اراده .

ب - تغییر ناپذیر بودن پیمان .

الف - آزادی اراده زوجین در این خصوص نتیجهٔ يك اصل کلی حقوقی است که اراده متعاملین در خصوصیات هر گونه معامله ای مطلقاً آزاد است . قانون در روابط مالی زن و شوهر دخالتی ندارد مگر در صورتیکه بین آنها پیمان خاصی وجود نداشته باشد . بنابر این عامل مؤثر اراده زن و شوهر است ، در عین حال این آزادی اراده محدود بمواردی است که قرارداد مزبور با نظامات عمومی و اخلاق حسنه ملی منافات نداشته باشد . این تحدید نیز تعبیر اصل کلی دیگری است که در عموم معاملات ملحوظ گردیده است . مواد ۱۳۸۸ ببعده از تماس احتمالی پیمان با نظم عمومی و اخلاق حسنه بشرح ذیل جلوگیری کرده است :

(۱) زن و شوهر نمیتوانند پیمانی منعقد سازند که مندرجات آن با حقوق شوهرانه و پدران شوهر منافات داشته باشد .

بطوریکه سابقاً دیدیم تفوق شوهر بر زن و اختیارات پدران و شوهرانه مرد در نظر قانون گزار از جمله نظامات عمومی و تزلزل ناپذیر بشمار میرود . مثلاً هر گاه مذهب زن و شوهر با یکدیگر متفاوت باشد طرفین حق ندارند در پیمان قید نمایند که اطفال آنها با مقررات مذهبی کدامیک از طرفین تربیت شوند زیرا این پیمان بالطبع مستلزم اینست که قدرت و تفوق پدری مرد از او سلب شده و مورد تردید قرار گرفته باشد .

(۱) مادهٔ ۱۳۸۹ مقرر میدارد که پیمان مالی نمیتواند متضمن تغییراتی مربوط بمقررات میراثی باشد زیرا مقررات ارثی که در وصیت نامه باید قید شود برای مورث همیشه قابل تغییر و همواره آخرین اراده

متوفی معتبر میباشد، و چون پیمان مالی زناشویی از لحاظ حفظ منافع اشخاص ثالث باید غیر قابل تغییر باشد نمیتواند بر مقررات ارثی که قانوناً تغییر پذیر است مشتمل گردد.

(۳) چون در زمان تدوین قانون مدنی فرانسه در هر ایالتی از کشور مزبور آداب و رسوم خاصی متداول و مرسوم بوده و قانونگذار از لحاظ حفظ نظم عمومی خواسته است عادات مذکور را متحد و یکپارچه سازد در ماده ۱۳۹۰ مقرر داشته که هیچیک از زوجین و صاحب دفتر حق ندارند مقررات پیمان مالی را تابع رسوم خاصه ایالت بخصوصی قرار دهند (بدیهی است این ماده امروز اثر عملی ندارد)

از آنچه راجع به اصل آزادی اراده گفته شد استنباط میشود که زوجین میتوانند با رعایت سه شرط فوق هر طریقه‌ای را که با وضعیت خود مناسب دانند انتخاب نمایند، اعم از اینکه طریقه مختلطی از چهار طریقه مذکور در قانون ترکیب کرده یا طریقه‌ای که مخصوص قانون کشور بیگانه است اختیار نمایند.

(ب) تغییر ناپذیر بودن پیمان - ماده ۱۳۹۵ مقرر میدارد که پیمان مالی زناشویی پس از وقوع رسمیت عقد ازدواج نمیتواند دستخوش هیچگونه تغییری واقع شود (این اصل در عین حال اصل آزادی اراده را نیز تضییق مینماید).

قانون با وضع این اصل منافع زن و اشخاص ثالث را حفظ کرده زیرا ممکن است در خلال ایام زناشویی زن تحت تأثیر شوهر قرار گرفته و پیمانی که در بدو امر بنفع او بسته شده بضررش تغییر یابد. نسبت با اشخاص ثالث هم ممکن است در نتیجه تبانی زن و شوهر موادی از قرار داد که در واقع وثیقه معاملات اشخاص ثالث با زن شمرده میشود



بضرر ایشان تغییر پذیرد ، در دو مورد ذیل برخلاف قاعده کلی تغییر پیمان پس از عروسی ممکن است :

(۱) در صورتیکه یکی از موجبات بطلان مطلق یا نسبی وجود داشته باشد ، در این صورت دادگاه روی تقاضای دادستان (مدعی العموم) یا اشخاص ذینفع آنرا ابطال مینماید . بدیهی است هرگاه زوجین طریقه دیگری را بتراضی اختیار نکنند تابع طریقه « اشتراك دارائی » شناخته خواهند شد .

(۲) در صورتیکه زن ثروت و جهیز خود را در خطر اتلاف و بی‌مبالاتی شوهر ببیند میتواند از دادگاه تقاضا کند که طریقه متخذه را لغو کرده طریقه « تفریق دارائی » را برقرار سازد . باید متوجه بود که تغییر پیمان در هر دو مورد موکول بحکم دادگاه بوده و بلافاصله بااطلاع کلیه اشخاص ذینفع رسانده خواهد شد .

ممکن است عقد ازدواجی که پیمان مالی باعتبار آن تنظیم یافته اصولاً انجام نگیرد . بدیهی است در اینصورت پیمان مزبور خود بخود مانعی و بلا اثر خواهد بود . برطبق رویه متخذه اصول قضائی فرانسه در صورت الغاء قرار داد آن سنخ از مواد آن که با موضوع عروسی ارتباط ندارد بقوت خود باقی میماند : مثلاً ممکن است مرد ضمن قرار داد پدري خود را نسبت بکودکی که قبلاً در نتیجه ارتباط نامشروع بین آنها بوجود آمده است برسمیت شناخته یا یکی از طرفین بدهی خود را نسبت بدیگری اعتراف کرده باشد . این قبیل مواد چون ضمن سند رسمی قید شده تأثیر خود را از دست نخواهند داد .

اینک که مختصری راجع به کلیات پیمان مالی زناشویی در قانون مدنی فرانسه گفته شد . ذیلاً خصوصیات هر يك از چهار طریقه پیش بینی

شده در قانون را شرح میدهیم :

(۱) - طریقه اشتراك دارائی

این طریقه در فرانسه و بلژیک و هلاند طریقه رسمی و قانونی شناخته شده و گرچه موارد اعمال آن از سایر طرق بیشتر است لکن خانواده های ثروتمند نسبت بآن چندان تمایلی نشان نمیدهند و عملاً اختصاص بخانواده های متوسط و فقیر دارد. انتقاد اساسی که از این طریقه میتوان کرد موضوع اختیارات فوق العاده است که از لحاظ اداره و بهره برداری و فروش اموال زن بشوهر تفویض شده . تنها وسیله ای که برای جبران این نقیصه بنظر قانونگذار رسیده اینست که در مقابل اختیارات وسیع مرد بزن حق داده در موقع انحلال اشتراك ( که ممکن است در جریان ایام زناشوئی بوسیله تقاضای از دادگاه یا در پایان زوجیت بوسیله طلاق یا فوت یکی از دو همسر بعمل آید ) از پذیرفتن سهم خود نسبت بدارائی مشترك ( بدهکاری و بستانکاری ) سر باز زند و خیر و شر آنرا تنها بشوهر واگذارد ، لکن شوهر چون خود مدیر دارائی مزبور بوده همیشه مجبور است دارائی مشترك را در مقابل کلیه قروضی که نسبت بآن وجود دارد قبول نماید . بنا بر این به احتمال اینکه زن ممکن است از حق امتناع خود استفاده نموده و دیون « دارائی مشترك » را روز انحلال باو متوجه سازد ، شوهر از مدیریت خود سوء استفاده نکرده از اتلاف مال مشترك خود داری خواهد نمود ولی در حقیقت این پیش بینی برای حفظ حقوق زن که قسمتی از سرمایه « دارائی مشترك » را پرداخته کافی نیست . و فقط ممکنست زیانهای بعدی و اضافی را از او دور نماید .

سرمایه « دارائی مشترك »

چون در موقع تدوین قانون مدنی فرانسه ( ۱۸۰۴ ) اموال منقول

اهمیت و ارزش امروزی رانداشته ماده ۱۴۰۱ مقرر میدارد :

کلیه اموال منقولی که زن و شوهر در حین زناشویی مالکند و همچنین آنچه که بعدها از اموال منقول بدست میآورند داخل در «دارائی مشترك» خواهد بود . در قانون کشور هلاند طریقه مزبور بنام « اشتراك عمومى دارائى » خوانده شده و دائره عمل آن بمراتب وسیعتر از قانون فرانسه است ، زیرا در هلاند کلیه اموال منقول و غیر منقول زن و شوهر چه مربوط به قبل از عروسی و چه بعد از آن عموماً داخل در « دارائى مشترك » میشود و بنا بر این دارائى خاصى برای هیچیک باقى نمیماند . در قانون فرانسه نظر باینکه زناشویی عبارت است از وحدت زندگی و وحدت منفعت و چون زن و شوهر باید متحداً کار کنند ماده ۱۴۰۳ مقرر داشته : هر مال غیر منقول که زن و شوهر در ایام زناشویی بصورت غیر مجانبی تحصیل نمایند جزو « دارائى مشترك » شان خواهد بود . بنا بر این و نظر بعلتی که فوقاً ذکر شد اموال غیر منقولی که روز عروسی مالکند و همچنین آنچه که بعداً بصورت صلح یا هبه یا میراث بدست میآورند مختص بخودشان خواهد بود زیرا نتیجه زحمت مشترك نیست . اگر هبه کننده بجای اینکه یکی از آنها مالی ببخشد بپردو مشترکاً بخشید داخل در « دارائى مشترك » خواهد شد .

هر گاه یکی از زوجین مال غیر منقول خاص خود را باملك دیگری معاوضه کند در صورتیکه بهای دو فقره ملك مساوی باشد ملك تازه بجای ملك قدیم جزو دارائى خاص مالك خود شناخته خواهد شد و در صورتی که ملك جدید گرانتر و تفاوت قیمت معتنا به و تفاوت مزبور را « دارائى مشترك » پرداخته باشد ملك جدید داخل در « دارائى مشترك » شده زن یا شوهر معادل ارزش ملك قدیم خود از « دارائى مشترك » طلبکار میماند

تا موقع انحلال و تصفیه طلب او پرداخته شود.

در مورد همه معوضه ای که از طرف پدر، مادر یا اجداد مال غیر منتقلی یکی از دو همسر بخشیده شود، گرچه میتوان گفت بر طبق قاعده کلی چون معوضه است باید داخل در «دارائی مشترك» شود لکن نظر باینکه ممکن است همین مال بعدها بوسیله میراث به همسر مزبور منتقل گردد عنوان مالکیت خاص او را بخود خواهد گرفت و به «دارائی مشترك» ربطی نخواهد داشت.

مورد دیگری که ممکن است در این خصوص پیش بیاید اینست که زن ملك مخصوص بخود را با اجازه شوهر فروخته و بخواد با قیمت آن ملك دیگری خریداری نماید. از طرفی چون ملك تازه در ایام زناشویی بوسیله غیر مجانی تحصیل میشود بایستی طبق قاعده کلی داخل در «دارائی مشترك» گردد، از طرف دیگر چون جای گیر ملك خاص زن است بایستی جزو دارائی مخصوص او محسوب شود. قانون نظر ثانی را تأیید کرده و چون قیمت ملك فروخته شده قانوناً بوسیله شوهر که مدیر امور مالی خانواده است اخذ میشود و ممکن است بدست مشارالیه بمصرف دیگری برسد اینست که زن حق دارد در سند فروش قید کند که خریدار ملك در مقابل زن مسئول است قیمت ملك را حفظ و نظارت نماید تا بمصرف خرید ملك جدیدی برسد. بدیهی است در این صورت خریدار قیمت را در صندوق دفتر اسناد رسمی تودیع مینماید تا در موقع لزوم شوهر آنرا بمصرف خرید ملك تازه برساند.

افزایش یا نقصان سرمایه «دارائی مشترك»

علاوه بر آنچه قانون تعیین کرده نظر بازادی اراده زوجین میتوانند

موادی دائر بر زیاد یا کم کردن سرمایه «دارائی مشترك» در پیمان خود

قید نمایند. از لحاظ اضافه میتوانند موافقت نمایند که کلیه دارائی غیر منقولشان اعم از گذشته یا آینده جزو «دارائی مشترك» محسوب گردد یا آنکه ملك بخصوصی را صكه طبق قانون بایستی مخصوص مالك خود باشد داخل در «دارائی مشترك» کنند. و نیز ممکن است تصمیم بگیرند بجای عین ملك مبلغی کمتر از قیمت واقعی آن به «دارائی مشترك» تعلق یابد. در این صورت عین ملك بملکیت مالك خود باقیمانده لکن ملك مزبور در مقابل مبیع قرار دادی نسبت به طلب «دارائی مشترك» مورد وثیقه قرار میگردد و شوهر حق دارد در حدود این مبلغ قرض کرده ملك مزبور را رهن دهد.

از لحاظ تفصیل سرمایه که فعلاً خیلی بیش از افزایش آن معمول به است ممکن است زوجین موافقت نمایند که اموال منقولشان حکم غیر منقول را داشته باشد، یعنی از اموال منقول آنچه بعد از عروسی بعنوان غیر مجانی بدست بیاورند داخل در «دارائی مشترك» گردد و بقیه خاص ملك خود باشد.

علت شیوع این نظریه بطوریکه سابقاً دیدیم اینست که در جریان قرن نوزدهم بعد اهمیت و ارزش اموال منقول از قبیل سهام شرکتها و اسناد تجاری و بانگی بخوبی معلوم شد و بعکس اموال غیر منقول اهمیتی را که در زمان تدوین قانون مدنی داشت از دست داد. بالنتیجه ممکن بود مرد تمام دارائی خود را که عبارت از اموال منقول میباشد برای سرمایه «دارائی مشترك» اختصاص دهد، در صورتیکه زن هستی خود را که از اموال غیر منقول قبل از عروسی یا املاکی که بعداً از راه ارث یا هبه بدست آورده مرکب میباشد برای شخص خود حفظ نموده و فقط اموال منقول خود را که معمولاً جز مبل و اثاثیه مختصر چیزی نیست در مقابل سرمایه

هنگامت منقول شوهر مثلا سهام و اوراق بهادار تسلیم « دارائی مشترك » نماید . از این رو است که برای ایجاد تعادل بمراد حق داده اند ~~صکة~~ با جلب رضای زن نسبت به اموال منقول و غیر منقول به يك نحو معامله نماید .

### اداره اموال « دارائی مشترك »

بر طبق ماده ۱۴۲۱ شوهر حق دارد بتمنهای اموال « دارائی مشترك » را اداره کرده ، فروخته ، رهن گذاشته یا بهر صورت صلاح دید انتقال دهد و مداخله زن در هیچیک از این امور لازم نیست . اختیارات شوهر در اداره و انتقال اموال مزبور ناشی از حق ریاست خانواده و برتری و تفوقی است که در نظر قانون از جمله نظامات عمومی بشمار میرود .

بر طبق قانون ۱۳ ژوئیه ۱۹۰۷ يك قسم دارائی جدا گانه دیگری هم برای زن فرض شده که از لحاظ مالکیت متعلق به « دارائی مشترك » است لکن از نظر اختیار اداره و تصرف و پس انداز زن بتمنهای مختار است قانون مزبور مقرر میدارد : که درآمد کار کردن تحت اختیار مستقیم خودش میماند لکن باید بمصرف مخارج ضروری خانه برسد ، اگر از این راه زن توانست مبلغی پس انداز کند در موقع انحلال اشتراك این قسمت از اموال مختص زن بوده و مرد را در آن سهمی نیست .

در مقابل این اختیار فوق العاده وسیع مرد که ممکن است هر آن هستی زن را دوچار خطر اتلاف سازد قانونگذار برای زن نیز حق بسیار مؤثری قائل شده : زن روی تمام اموال « دارائی مشترك » و حتی دارائی اختصاصی شوهر حق رهن قهری دارد باین توضیح که هر گاه در پایان زناشویی یا موقع انحلال « دارائی مشترك »<sup>۱</sup> زن از شوهر طلبکار بود حق

۱- بطوریکه سابقاً بدیم انحلال « دارائی مشترك » با انحلال علقه زوجهت ملازمه ندارد و ممکن است در انحلال ایام زناشویی دارائی زن و شوهر با مداخله دادگاه از هم تفریق شود .

دارد هر مالی متعلق به «دارائی مشترك» یا دارائی مخصوص شوهر را در تصرف هر کس سراغ کرد توقیف و برای وصول طلب خود تأمین نماید. بنابراین چون خریداران از حق قانونی زن ادلاع دارند حاضر نمیشوند بدون رضایت و امضای او از شوهر چیزی بخرند و در نتیجه عملاً شوهر ناچار است در مورد هر معامله‌ای از زن مشورت کرده رضای او را جلب نماید. باضافه ماده ۱۴۲۲ حق هبه مال غیر منقول متعلق به «دارائی مشترك» را از شوهر سلب کرده است. موضوع اینکه آیا در صورت اجازه زن شوهر میتواند چنین هبه‌ای بکند یا نه قابل بحث است. در اصول قضائی هم رویه ثابتی اتخاذ نشده است. در صورتیکه شوهر بخواهد راجع به اموال «دارائی مشترك» وصیتی بکند جز نسبت به حصه خود ( نصف ) نافذ نیست. زن هم عیناً نسبت به سهم خود مجاز است حتی بدون اجازه شوهر وصیت کند.

#### اداره اموال اختصاصی زن

ماده ۱۴۲۸ حق و وظیفه اداره کردن کلیه اموال اختصاصی زن را بمرء محول کرده لکن در عین حال هر گونه معامله‌ای نسبت باموال منقول<sup>۲</sup> یا غیر منقول اختصاصی زن که از حدود مفهوم جمله «اداره کردن» خارج باشد برای شوهر بتنهائی مقدور نیست و موافقت و امضای زن لازم است بلکه میتوان گفت بر طبق اصل کلی شخص زن انتقال دهنده محسوب میشود منتها با اجازه شوهر. ماده مزبور اضافه میکند که شوهر در مقابل هر گونه حیف و میلی که در نتیجه اهمال و اشتباه او نسبت باموال زن

۲ - گرچه بر طبق تعریفی که از «دارائی مشترك» شد تمام اموال منقول زوجین چه قبل از عروسی و چه بعد، داخل «دارائی مشترك» شده و هیچیک نباید مال منقول مختص بخود داشته باشند لکن در عین حال میتوانند موافقت کنند اموال منقولیکه بصورت هبه تحصیل کرده اند از عنوان اشترک معاف و مختص ببالک خود باشد.

پیش آمد کند مسئول است .

گرچه گفتیم مدیریت اموال زن با شوهر است ولی بسايد متوجه بود که قدرت و اختیارات شوهر در اداره کردن اموال عیالش خیلی کمتر از اختیار او نسبت باموال خصوصی خود و اموال «دارائی مشترك» میباشد . مثلاً از جمله عملیات برجسته اداری شوهر اجاره دادن املاک زن است ، در این خصوص مدت اجاره نباید از نه سال تجاوز کند و در صورت تجاوز مدت را به دوره های نه ساله تقسیم میکنند در نتیجه هر گاه در جریان یکی از این دوره ها اشتراك دارائی منحل شد زن بایستی فقط عقد اجاره را تا پایان دوره نه ساله مربوطه رعایت کند و با انقضای دوره نه ساله می تواند عقد اجاره را نسبت ببقیه مدت فسخ نماید .

### قروض «دارائی مشترك»

همانطور که از لحاظ سرمایه بین اموال منقول و غیر منقول و بین اموال قبل از عروسی و بعد از آن قانون امتیاز گذاشته در خصوص بدهی هم دو تفاوت فوق را قائل شده است :

الف) قروض قبل از عروسی - چون در تعیین سرمایه «دارائی مشترك» گفتیم از بین اموالیکه عروس و داماد در روز عروسی مالکند فقط مال منقولشان مشمول عنوان اشتراك میشود از لحاظ بدهی هم ، برای اینکه تعادلی بین سرمایه و بدهی «دارائی مشترك» برقرار شده باشد ماده ۱۴۰۹ مقرر دانسته قروض منقولی را که زن و شوهر در روز زناشویی برعهده دارند «دارائی مشترك» دمه دار گردد .

نکته قابل توجه اینکه این تعادل تصنعی و صوری و دور از واقع است زیرا آنطوریکه مال منقول و غیر منقول را میتوان از هم تفکیک کرد



قروض منقول و غیر منقول به آسانی قابل تشخیص نمیباشد چونکه معمولاً موضوع هر قرضی جز پول نقد نیست و بقرض اینکه موضوع تعهد انتقال مال غیر منقولی بوده باشد بلافاصله انجام خواهد گردید زیرا با حصول رضایت انتقال قانوناً انجام میشود و چون رضایت در ضمن تعهد منظور شده است میتوان گفت که تعهد در آن واحد ایجاد و انجام میگردد بعبارة دیگر شرط فعل نیست تا تشریفات و عمل جداگانه بخواهد بلکه شرط نتیجه است. مگر فرض کنیم تعهد مشعر بر انتقال ملک در تاریخ معین آینده باشد یا تعهد عبارت باشد از انتقال ملک که باید بعداً محل آن در زمین معینی تحدید و تعیین گردد. بنا بر این « قرض غیر منقول » معمولاً یافت نمیشود. و در نتیجه این تصمیم کلیه قروضی را که زوجین قبل از عروسی داشته اند « دارائی مشترك » عهده دار خواهد شد.

ب) قروض ایام زناشویی - تمام تعهداتی که شوهر در جریان سالهای زناشویی نسبت باشخاص ثالث میکند انجام آن بعهده « دارائی مشترك » خواهد بود و طلبکار بین توقیف اموال اختصاصی مرد یا اموال اشتراکی مخیر است اعم از اینکه تعهد مزبور ناشی از اداره کردن اموال خاصه مرد بوده یا متعلق به اداره « دارائی مشترك » باشد و اما قروض و تعهداتی که زن بعهده گرفته در این خصوص بایستی سه صورت ذیل را در نظر گرفت :

- ۱) در صورتیکه زن بدون اجازه شوهر تعهدی بکند. از لحاظ عدم صلاحیت زن قابل بطلان است « بطلان نسبی »
- ۲) در صورتیکه با اجازه دادگام معامله کرده و در نتیجه متعهد شده است فقط دارائی شخصی او عهده دار انجام تعهد شناخته میشود.
- ۳) هر گاه تعهد زن با اجازه شوهر باشد، دارائی زن (برای اینکه